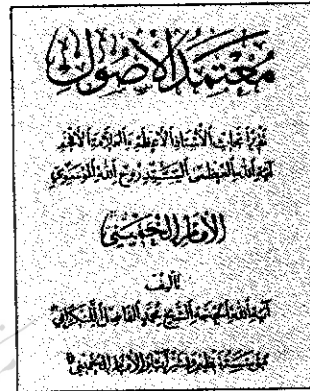


معرفی های اجمالی

معمد الاصول، محمد فاضل لنکرانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱ ه.ش.



تقریرات قسمتی از مباحث اصول فقه امام خمینی است که در قالب درس خارج ارائه و توسط آیه الله محمد فاضل و به زبان عربی قلمی شده است. کتاب با مقدمه ای از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی آغاز می شود که در آن دو مکتب اصولی آخوند خراسانی و نایینی، به دلیل خلط میان تکوین و تشریح و وحدت حقیقی و وحدت اعتباری و عدم دریافت صحیحی از مسائل فلسفی مرتبط با اصول فقه مورد نقد قرار گرفته است. از نظر نویسنده امام خمینی تنها کسی است که به خاطر آشنایی عمیقش با مسائل فلسفی توانست این نواقص را مرتفع و با تأسیس مکتبی میانه که در عین عرف گرایی بر پایه های فلسفه صدرایی و حکمت متعالیه تکیه داشت، بسیاری از معضلات اصولی و فلسفی اصولیان را حل کند. سپس از محمد فاضل به عنوان یکی از تربیت شدگان مکتب اصولی خمینی یاد گردیده که طی سالیان دراز از آبخشورهای فقهی و اصولی اش سیراب گشته و بسیاری از مباحث وی و از جمله اثر حاضر را در زمان اقامت در قم به رشته تحریر درآورده است. گرچه صدر و ذیل معتمد الاصول آن افتاده، اما به لحاظ عاری بودن از حشو و زوائد و نیز سلامت و روانی قلم مقرر، مؤسسه تنظیم و نشر را به چاپ آن وادار کرده است.

پس از مقدمه متن تقریرات درس امام آمده است. این تقریرات از مبحث مقدمه واجب تا پایان مسئله اجتهاد و تقلید را دربر می گیرد و بر روی هم در ۱۰۴۸ صفحه و دو جلد تنظیم گشته است. جلد اول مشتمل بر ۵۱۹ صفحه است و طی آن بخشی از مباحث الفاظ و مطالب مربوط به قطع و ظن و برائت مورد بررسی قرار گرفته است. ادامه بحث برائت و نیز مباحث تخییر و اشتغال و استصحاب و تعادل و ترجیح و اجتهاد و تقلید، جلد دوم این مجموعه را به خود اختصاص داده است. در بحث مقدمه واجب نخست محل نزاع تحریر گشته و آن گاه اصولی بودن آن به اثبات رسیده است. امام در تحریر محل نزاع از انواع تقسیمات مقدمه واجب گفتگو کرده تا معلوم دارد که کدام قسم آن داخل در محل نزاع و کدامیک خارج از آن می باشد. عناوین دیگر این فصل به ترتیب درباره واجب مطلق و مشروط، واجب معلق و منجر و واجب اصلی و تبعی می باشد.

مبحث بعدی درباره اقتضاء و عدم اقتضاء امر به شیء از نهی از ضد آن است. امام در آغاز، این مسئله را از مسائل لغوی و در ردیف بحث از مدلول واژه هایی مثل صعید دانسته و آنگاه مفهوم اقتضاء و مهم ترین اقوال موجود در مسئله را مورد بررسی قرار داده است. از نظر او این بحث فاقد هرگونه ثمره علمی است و کسانی که خواسته اند از راه ترتب، امر به ضدین را توجیه نمایند و به بیراهه رفته اند. به اعتقاد وی راه حل واقعی این مشکل را باید در کلی بودن خطابات شرعی جستجو کرد. چون در این صورت دیگر اصولاً موضوعی برای اقتضاء و عدم اقتضاء باقی نمی ماند و کلیه احکام فقط به دو قسم: انشایی و فعلی تقسیم می شوند. او سپس ثمرات دیگر کلی بودن خطابات شرعی را بیان و بر نقش آن در حل بسیاری از معضلات علم اصول تأکید کرده است. امام با طرح این سؤال که آیا متعلق طلب، طبیعت است یا افراد، وارد بحث بعدی شده است.

از دیدگاه امام متعلق طلب به افراد محال است، چون تحصیل حاصل است. بنابر این طرح صحیح سؤال فوق باید بدین صورت باشد که آیا متعلق طلب، ماهیت من حیث هی هی است و یا ماهیت به لحاظ وجود آن در خارج.

مباحث پایانی این مقصد به ترتیب درباره بقا و عدم بقای جواز بعد از نسخ و جوب، واجب تعیینی و تخییری و واجب عینی و کفایی است. امام وجوب را امری بسیط می داند و براساس آن

بحث را از اهم مباحث اصول و هدف غایی و موضوع محوری این علم دانسته است.

از دید ایشان موضوع اصلی مبحث تعادل و ترجیح اخبار متعارضین است و به همین منظور طی شش فصل کوشش خود را معطوف تنقیح این موضوع کرده است. در این فصول تعارض میان عام و خاص نفی گردیده و تقدم خاص بر عام به اثبات رسیده است. امام با مردود شمردن دیدگاه‌های اصولیانی مانند آخوند خراسانی و ناینی و حائری درباره وجود تقدم خاص بر عام، علت اصلی آن را در اختلاف محیط صدور ارزیابی کرده است. و چنانکه دلیل عدم وجود تعارض میان عام و خاص را به محیط تقنین نسبت داده است. او معتقد است کلیه تخصیصاتی که از ائمه (ع) صادر گشته است، قبل از آنان توسط رسول خدا (ص) بیان و به مردم ابلاغ شده است. بنابراین به خاطر پرهیز از اشکال تأخیر از بیان در وقت حاجت نمی‌توان، آنها را به نسخ تأویل کرد و در دوران بین نسخ و تخصیص قایل به تقدم نسخ بر تخصیص شد.

امام پس از آن، مرجحات دو خبر متعارض متکافأ و نامتکافأ (همسان و ناهمسان) را به بحث نهاده و تنها موافقت با کتاب و مخالفت با عامه را به عنوان مرجح پذیرفته است.

آخرین بخش کتاب به بررسی احکام و آثار اجتهاد و تقلید تخصیص یافته و درباره وظایف و شؤون فقیه می‌باشد. از دیدگاه امام، فقیه دارای پنج وظیفه به شرح زیر است:

رجوع او به مجتهد دیگر جایز نیست.

مجاز است بر طبق فتوای خود عمل کند.

تصدی مقام افتاء، قضاوت و حکومت منحصر به اوست.

به باور ایشان گرچه به حکم عقل همه انسان‌ها با هم مساویند و اختلاف آنان در علم و عدالت نمی‌تواند به عاملی جهت سپردن مقام قضاوت به آنان و نفوذ حکمشان در بین دیگران تبدیل بشود، ولی از آنجا که شریعت اسلام از بیان هیچ حکم واجب و مستحبی حتی ارش خدش و آداب بیت الخلا را فروگذار نکرده است، کشف می‌کنیم که این مسئله را نیز مسکوت نگذاشته و عده‌ای را برای تصدی آن معرفی کرده است. او سپس با تمسک به هفت روایت به عنوان دلیل نقلی مسئله، مدعای خود را به اثبات رسانده است.

مسئله ششم این فصل درباره وجود و عدم وجوب تقلید از اعلم است. امام با نقل و نقد ادله هر یک از طرفین نتیجه گرفته است که چون تعارض میان فتوای اعلم و غیر اعلم از قبیل دوران بین تعیین و تخیر است و در این گونه موارد تعیین مقدم است. بنابراین چاره‌ای جز تقلید از اعلم وجود ندارد.

از نکات جالب و بدیع این قسمت از بحث آن است که امام اختلاف فتاوا و انظار فقها را مانع تقلید از آنان ندانسته و بر این باور است که ائمه (ع) خود و به منظور تشکیل حزب الهی در برابر احزاب دیگر زمینه آن را فراهم کرده‌اند. چون اگر این اختلافات نمی‌بود و

نتیجه می‌گردد که با رفع وجوب، موضوع جواز خود به خود منتفی می‌گردد. مقصد دوم درباره نواهی است و در آن سه مسئله: مفهوم صیغه نهی، اجتماع امر و نهی و اقتضای نهی از شیء بر فساد و عدم فساد منهی عنه مورد بحث واقع شده است.

در مقصد سوم از مفاهیم بحث می‌شود. امام پس از طرح نظریات قدما و متأخران در این زمینه و ضروری شمردن نزاع آنان، نخست دلالت و عدم دلالت قضیه شرطیه بر مفهوم و آنگاه مفهوم غایت را بر می‌رسد.

موضوع مقصد چهارم عام و خاص است. این مقصد با طرح چند مسئله مقدماتی درباره مدلول اسماء طبایع و اجناس، فرق بین عام و مطلق، عدم نیاز عام به مقدمات حکمت و اقسام عموم آغاز و با ارائه چند فصل درباره حجیت عام مخصص در باقی، تخصیص عام به وسیله مجمل، وجوب فحص از مخصص، عمومیت خطابات شفاهی برای غیر حاضرین، تخصیص عام به مفهوم و تخصیص قرآن به خبر واحد به پایان رسیده است. آخرین مقصد مبحث الفاظ به مسئله مطلق و مقید اختصاص دارد. این مقصد مشتمل بر چهار فصل و عناوین ذیل است: تعریف مطلق، الفاظ مطلق، مقدمات حکمت و اقسام مطلق و مقید و کیفیت جمع میان آنها.

از نظر امام برای اخذ به اطلاق همین قدر کافی است که متکلم در مقام بیان مراد باشد و به مقدمات دیگر نیازی نیست.

در مقصد ششم و هفتم احکام قطع و ظن و شرایط حجیت و التزام به آنها و در آخرین مقصد مسئله برائت مورد بررسی قرار گرفته است.

امام پس از طرح یک بحث مقدماتی درباره تقسیم حالات مکلف و ذکر مجاری اصول، ادله موافقان و مخالفان برائت را نقل و نقاط ضعف و قوت هر یک را بیان داشته است.

در ادامه با عنوان تنبیهات برائت از شرایط و چگونگی اجرای آن در حالات مختلف گفتگو شده است. برخی از این شرایط و حالات شامل چگونگی اجرای برائت در مواردی مانند دوران بین تعیین و تخیر، دوران بین واجب عینی و کفایی و دوران بین محذورین و بیان فرق بین تعبدیات و توصیلات و انواع برائت شرعی و عقلی می‌شود.

شرایط اجرای اصل اشتغال عنوان بعدی این بحث را تشکیل داده است. این عنوان بر محور تردید مکلف میان دو یا چند امر متباین و نیز تردید او میان اقل و اکثر شکل گرفته است. امام در این هر دو مورد ملاک‌های عقلی و شرعی را درباره اجرا و عدم اجرای قاعده اشتغال بیان کرده و به نقد دیدگاه‌ها و مستندات اصولیانی مانند ناینی و انصاری و آخوند خراسانی و عراقی پرداخته است. در آخرین فصل این مبحث از حسن احتیاط به طور مطلق دفاع شده و از اعتبار فحص برای اجرای برائت و ادله و مقدار آن سخن به میان آمده است. به باور امام صرف احتمال وجود تکلیف برای اثبات حسن احتیاط کفایت می‌کند و به چیزی زاید بر آن نیازی نمی‌باشد. چنان‌که پس از فحص لازم و یاس از وجود مخصص می‌توان برائت را جاری ساخت.

پس از برائت نوبت به تعادل و ترجیح رسیده است. امام این

معانی و نیز علائم حقیقت و مجاز به ترتیب عناوین امر هفتم هشتم کتاب را تشکیل داده اند. امر نهم به بحث از تعارض احوال و شک در حضور لفظ در معنای پیش و یا پس از نقل اختصاص دارد. در امر دهم از حقیقت شرعی بحث می شود. امر یازدهم به دلالت لفظ بر مصداق صحیح مفهوم خود و یا اعم از آن مربوط می شود؛ در امر دوازدهم مسئله اشتراک یک لفظ در دو و یا چند معنی به اثبات می رسد. در آخرین دو امر باقی مانده به ترتیب از استعمال لفظ در اکثر از معنی و مسائل مربوط به مشتق بحث شده است.

امام خمینی پس از طرح مباحث مقدماتی یاد شده، وارد متن بحث می شود و طی پنج مقصد مطالب خویش را به پایان می برد. در مقصد اول و دوم او امر و نواهی و کیفیت تعلق امر و نهی به طبایع و ماهیات و نیز دیدگاه های موجود درباره مفهوم ماهیات و طبایع مورد گفتگو واقع شده است. موضوع مقصد سوم مفاهیم است و طی چهار فصل به ترتیب چگونگی دلالت جملات شرطیه بر مفهوم و مفهوم های وصف و غایت و استثناء مورد بررسی قرار گرفته است. مقصد چهارم درباره عام و خاص است. سرفصل های این مقصد عبارت اند از: مدلولات اسماء اجناس، فرق بین مطلق و عام، عدم احتیاج عام به مقدمات حکمت، اقسام عموم و خروج برخی از الفاظ از عموم. سرانجام در پنجمین مقصد به مطلق و مقید پرداخته شده است. امام در این مقصد نخست به تعریف مطلق و مقید می پردازد، سپس اسم جنس و ماهیت و اقسام آن را مورد بررسی قرار می دهد و در پایان مقدمات حکمت و وجوه گوناگون مطلق و مقید و احکام هر یک از آنها را بیان می دارد.

از میان مطالب ارائه شده از سوی امام چندین نظریه وجود دارد که از برجستگی خاصی برخوردار است و از برداشت های ابتکاری او به حساب می آید. خلاصه ای از این نظریات به شرح زیر است:

۱. ایشان ضمن نقد نظر مشهور اصولیان و به ویژه مرحوم آخوند درباره موضوع علم، استناد آنان به قاعده فلسفی الواحد را ناشی از خلط میان واحد حقیقی و اعتباری دانسته و به تعریض صاحبان این دیدگاه را افرادی معرفی کرده که کمترین بهره ای از عقلیات (مسائل فلسفی) ندارند. چه اینکه قاعده الواحد ناظر به واحد بسیط حقیقی من جمیع الجهات است که از هر نوع شائبه کثرت عاری است، اما وحدت علوم یک نوع وحدت اعتباری است که فایده و غرض واحد حاکم بر هر یک آنها را جزء یک سنخ قرار داده و وحدت حاکم بر آنها وحدت سنخی است.

۲. امام در بحث اقسام وضع نیز نظری برخلاف مشهور ارائه کرده است. بنا به عقیده مشهور اگر وضع عام و موضوع له خاص باشد اشکالی ندارد، ولی عکس آن منتع است، او ضمن ناصحیح خواندن این عقیده افزوده است: اگر وضع، مرآت برای موضوع له باشد، در هر دو صورت محال است، به خلاف آنچه اگر جنبه انتقال لفظ برای مصادیق آن را ولو به نحو اجمال لحاظ کنیم، در هر دو حالت ممکن است.

۳. نظریه خلاف مشهور دیگر امام به مسائل حجاز مربوط می شود. از دیدگاه امام خمینی طبع سلیم و ذوق مستقیم دو شاهدی است که نظریه مشهور را در باب مجاز باطل می سازند و از ناآشنایی آنان با کلام خطبای عرب و فارس و اشعارشان حکایت دارد. به نظر او حسن مجازات در آن نیست که لفظی را به عاریت جایگزینی لفظی دیگر کنیم، در آن است که معنایی را به جای معنای دیگر بنشانیم و از این نظر میان هیچ یک از انواع مجازات فرقی نیست. در غیر این صورت کلام از اوج زیبایی به حفیض برودت و ابتذال فرو می افتد و مقصود از مجاز گویی به یکباره گم می شود.

۴. به نظر می رسد مهم ترین نقطه نظر اصولی امام خمینی را باید در فصل پنجم از مقصد اول جستجو کرد. ایشان در ذیل یکی از مباحث این مقصد قایل شده است که کلیه خطابات شارع از نوع خطابات عمومی است و اصولیان با خلط میان آن و خطابات شخصی دچار اشتباهات فاحشی شده و از حل بسیاری از مشکلات عاجز مانده اند. او با استدلال به همین کلی بودن خطابات شرعی و عدم انحلال آن به تعداد مکلفین نتیجه گرفته است که حکم به صحت تکالیف کفار و عصاه نیز با همین بیان قابل اثبات است و علم به مخالفت گناهکاران یا عدم ایمان کفار، موجب قبیح تکلیف به آنان نمی گردد. نتیجه دیگر عمومی بودن خطابات تشریحی این است که شارع در آن واحد می تواند به دو امر متضاد امر نماید. یعنی هم مکلف را امر به صلاه کند و هم از ازاله نجاست را از او بخواهد، نهایت اینکه چون مکلف در مقام امتثال قادر به اتیان هر دو نمی باشد، یکی از آن دو تکلیف از او ساقط می شود. از دیدگاه امام خمینی قول به اشتراک تکلیف میان عالم و جاهل و عاجز و قادر و غافل و ملتفت و ناسی و ذاکر و همچنین مکلف بودن کفار به فروع نیز تنها با عمومی بودن خطابات شرعی قابل توجیه است. چون هدف اصلی در خطابات شخصی انبعاث مکلفین نحو العمل است و در موارد مذکور عجز و جهل و غفلت و عدم ایمان مانع این انبعاث است و در نتیجه نه تنها خطاب به آنها قبیح می باشد، بلکه اصولاً چنین خطابی معقول نیست. در صورتی که در خطابات عمومی چنین محذوراتی در بین نبوده و امری کاملاً عقلایی است. امام با استناد به همین مبنا استهجان خطاب در علم اجمالی بی را که یکی از اطراف آن از محل ابتلا خارج شده باشد نپذیرفته و برخلاف نظریه مرحوم شیخ انصاری حکم به تنجز آن در حق مکلف، حتی در صورت خروج یکی از اطراف علم اجمالی داده است.

۵. تفاوت دیگر نظریه امام با مشهور و به ویژه با نظر مرحوم آخوند آن است که او برخلاف آنان معتقد است احکام شرعی قانونیه دو حالت بیشتر ندارند، یا احکامی انشائیه اند که هنوز زمان اجرای آنها فرا نرسیده است، و یا فعلیت یافته و جنبه اجرایی پیدا کرده اند. بنابراین اقتضاء از مبادی حکم است و تنجز هم یک حکم عقلی است و هیچ یک از این دو نمی توانند در عداد مراتب احکام مجعوله واقع بشوند. مضافاً



بر اینکه انشائیت و فعلیت هم منوع جنس حکم اند نه دو مرتب آن. بنابراین با توجه به اشتراک حکم میان عالم و جاهل، تقسیم آن به فعلی و شائی نیز عقلا قابل توجیه نمی‌باشد و جاهل و غافل ساهی و عاجز با عالم و ذاکر و ملتفت و قادر همه در یک ردیف قرار دارند.

۶. عموم اصولیان بر این باورند که متعلق اوامر و نواهی طبیع و ماهیات اند، اما در چگونگی آن با یکدیگر اختلاف دارند. مشهور آنان می‌گویند چون نفس طبیعت من حیث هی چیزی خودش نیست که نه قابلیت طلب دارد و نه شائیت انکار پس به ناچار باید آن را مرآت خارج بدانیم تا بتواند متعلق امر و نهی قرار گیرد. امام می‌گوید: این برداشت ناشی از آن است که آقایان تصور صحیحی از جمله: الماهیه من حیث هی لیست الاهی ندارند، چون معنای این جمله آن نیست که ماهیات در خارج از ذاتشان نیز مجرد محض هستند و متصف به صفاتی مانند وحدت و کثرت و وجود و امثال آن نمی‌شوند بلکه مقصود این است که هیچ کدام از صفات نام برده نه جز ماهیت هستند و نه ذاتی آن پس حق آن است که امر و نهی به خود ماهیت تعلق می‌گیرد و آمر پس از لحاظ معدومیت آن از طریق امر به مکلف می‌خواهد که آن را از عدم خارج ساخته و جامه وجود بپوشد. این دیدگاه‌ها البته بعدها در حوزه‌های علمیه و به ویژه توسط شاگردانش به بوته نقد و تحلیل گذاشته شد تا سره و ناسره‌های آن از هم تفکیک گردد. فرزند خود ایشان مرحوم سید مصطفی خمینی از اولین کسانی بود که در درس‌های خارج اصول خود، به نقل نظریات پدر و نقد آنها پرداخت. مستندات مصطفی در این نقلیات عمدتاً بر مباحث اصول تکیه دارد که تا پیش از چاپ در دسترس او بوده است.

همچنین آیه‌الله محمدحسن قدیری شاگرد دیگر اوست که در کتاب علم الاصول خود به هر مناسبتی نظرات صاحب مباحث الوصول را نقل و نقد و تحلیل کرده است. قدیری گرچه در همه جا از امام خمینی با عنوان «السید الاستاد المحقق الامام قدس سره» یاد می‌کند، ولی در عین حال دچار خودباختگی علمی نیز نیست و گاه با تیغ نقد با کلام و برداشت‌های استاد روبه‌رو می‌شود و پاره‌ای از آرای او را مایه شگفتی می‌شمرد و در برخی از موارد همراهی با او را عدم همراهی با منطق ارزیابی می‌کند. اما با این همه بیشتر اصولیان معاصر، امام را هم در روش و هم در ارائه برداشت‌های اصولی نو و خلاف مشهور ستوده‌اند و دیدگاه‌های او را مایه حل مشکلات این علم دانسته‌اند.

امام خمینی این اثر را به دو جز مجزا تقسیم و در تاریخ شبه بیست و چهارم شوال تحریر آن را به پایان برده است. در برخی منابع از این اثر به عنوان ماحصل دومین دوره از تدریس اصول امام یاد شده است. اما چون مستندی برای آن ذکر نگردیده است، نمی‌توان مورد تصدیق قرار داد. در عین حال مسلم است که این اثر پس از انوار الهدایه و رساله‌های استصحاب، اجتهاد و تقلید، برائت، تعادل و تراجم و رساله طلب و اراده به نگارش درآمده است. زبان منهای زبانی نگارشی است و در هر بحث به بیان لب

مطالب اکتفا گشته و از طرح زواید پرهیز شده است. امام درست به همین منظور مبحث طلب و اراده را از کتاب حذف و در رساله مستقلی به بحث گذاشته است.

چنانکه در هر موضوعی فقط نظرات کسانی را ذکر کرده که آنها را ناصحیح و قابل نقد می‌دانسته است. چشم گیرترین ویژگی این اثر هنگامی ظاهر می‌شود که امام به نقد برداشت‌های فلسفی و احیاناً کلامی اصولیانی مانند مرحوم آخوند و کمپانی می‌پردازد. در این گونه موارد امام با اشتیاق زایدالوصفی دیدگاه‌های آنان را مورد مناقشه قرار می‌دهد و به تعریض به ویژه مرحوم آخوند را به خاطر ناآشنایی با مسائل فلسفی و عقلی از ورود به این عرصه و خلط مباحث اصولی با مسائل فلسفی بر حذر می‌دارد. او همچنین استفاده از اصطلاحات عرفانی را در مباحث اصولی و لفظی نابه‌جامی انگارد و یادآور می‌شود که این گونه مباحث را باید به اهل آن واگذاشت.

نکته قابل توجه دیگر مباحث در القایی است که امام به اصولیانی مانند آخوند نایینی، شیخ انصاری و عراقی و کمپانی داده و آنان را به ترتیب محقق خراسانی، بعض اعظم العصر، شیخ اعظم، بعض المحققین و بعض المدققین نامیده است. چنانکه از دو استادش شیخ عبدالکریم حائری و شیخ محمد رضا طهرانی اصفهانی به شیخنا العلامه و بعض اجلة العصر یاد کرده است. این نامگذاری‌ها حکایت از آن دارند که میزان اعتبار علمی هر یک از آنان در نزد او به چه میزان است.

متأسفانه در معرفی صحیح این اثر قصور و تقصیرهایی صورت گرفته و برخی آن را به سید مصطفی خمینی نسبت داده‌اند. نیز نویسنده دیگری آن را از تألیفات فقهی حضرت امام خمینی دانسته و در مقام معرفی آن تنها به ذکر دیدگاه‌های امام درباره ملاک وحدت علوم و تعریف علم اصول اکتفا کرده و جز چند صفحه جلد نخست آن را گزارش نموده است. این اثر برای نخستین بار در فروردین ۱۳۷۳/ شوال ۱۴۱۴ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام همراه با مقدمه‌ای از محمد فاضل لنکرانی به چاپ رسید. فاضل در مقدمه اش علت چاپ دیر هنگام این اثر را در دسترس نبودن متن دستخط ایشان تا قبل از ارتحال و نیز به هم ریختگی اوراق دستنوشته آن پس از یافت شدن دانسته است. چاپ دوم اثر حاضر به فاصله کمتر از یک سال بعد و در زمستان همان سال/ رجب ۱۴۱۵ اتفاق افتاد. متن چاپی اثر حاضر به روی هم دارای ۸۳۶ صفحه است که هر کدام از جلد اول و دوم به ترتیب ۴۳۰ و ۴۰۶ صفحه را به خود اختصاص داده است. علاوه بر مقدمه محمد فاضل مقدمه‌ای هم از سوی مؤسسه بر پیشانی متن چاپی کتاب نشسته است که در آن به چگونگی مراحل تحقیق و آماده سازی کتاب برای چاپ پرداخته شده است.

به نظر می‌رسد مرحله استخراج نصوص و ترجمه رجال و اعلام متن از مهم ترین مراحل تحقیق دست اندرکاران مؤسسه باشد که به راستی بر ارزش کتاب افزوده و آن را به متنی جامع و کلاسیک تبدیل کرده است.